

## طلب معرفت الهی

✓ حسن لاموتی

یونسکو، سال ۲۰۰۷ میلادی را، که از دهم دی ماه سال ۱۳۸۵ خورشیدی شروع شده، به نام مبارک مولانا جلال‌الدین محمد بلخی خوانده، تا در این سال که مصادف با هشتصدمین سال تولد اوست در سراسر دنیا سمینارها و کنفرانس‌های گوناگون برگزار شود و پر منابر ذکر جمیل این نادره عالم ادب و عرفان رود. این تصمیم که همه جا نیز با استقبال بسیار رو به رو شده است، نشان می‌دهد که مولانای ما امروز مقامی جهانی یافته و اندیشه‌های الهی و انسانی او در اکناف عالم خریداران بسیار دارد. در حالی که غزلیات این عارف واله بیانگر حالات روحانی و شور و شیدایی زایدالوصف او از وصل و هجران یار است، مثنوی معنوی او است که در همه عالم عودت به پا کرده است. از سر و صدای برخی آمریکایی‌هایی که امروز با انتشار سخنان بی سر و ته خود و با استفاده از نام بلند «رومی» به نان و نوایی رسیده‌اند در گذریم. سخن مولانا را باید دانشمندان مراکز بزرگ دانشگاهی بررسی کنند، نه افرادی دارای ذوق متوسط شاعری که در ایام بازنشستگی برای خود دکاتی پرسود باز کرده‌اند و تابلو آن را به نام «رومی» نوشته‌اند. نام نیکلسون تا دنیا دنیاست سرلوحه همه پژوهش‌هایی خواهد بود که در گوشه و کنار جهان درباره مولانا جلال‌الدین محمد بلخی صورت گیرد و چه اسفبار است که ما ایرانیان از قافله مولوی‌شناسی عالم همچنان عقب مانده‌ایم.

\*\*\*

مولانا در سال ۶۷۲ در بلخ متولد شد که در آن زمان جزو خراسان بود و امروز بین افغانستان و تاجیکستان تقسیم شده است و بنابراین مردم این دو کشور او را هم وطن خود می‌دانند. اما به سبب وضع اقتصادی خود نمی‌توانند چنان که باید و شاید مولاناداری کنند. تکلیف ما ایرانی‌ها هم در این زمینه روشن است و اصولاً اهل این کارها نیستیم. اما همسایگان ترک ما درس خود را خوب از بر کرده‌اند. هر سال میلیاردها دلار از صدقه سر مولانا درآمد دارند. گردشگرانی که از سراسر عالم برای زیارت مقبره مولانا و یارانش به قونیه می‌آیند یکی از منابع عظیم درآمد سالیانه دولت ترکیه را تشکیل می‌دهد. مولانا که از دست ما رفته است دست‌کم شمس را در بیابیم که می‌گویند در خوی مدفون است. ۱ جا دارد همین جا توجه دهد که دوست بزرگوار، شاعر شهیر خراسان، جناب آقای علی باقرزاده که در شعر «بقا» تخلص می‌کنند، ۲ از آرامگاهی سخن می‌گویند که در سال ۱۳۶۸ در سوریه دیده‌اند: «در شهر دمشق در گوشه میدان بزرگی که ایستگاه راه‌آهن و هتل معروف «ونیزیا» در آن قرار گرفته و به وسیله خیابان وسیعی به بازار معروف حمیدیه منتهی می‌شود، مسجد کوچکی به نام مسجد شمس تبریزی وجود دارد.

ساده که این روزها برای همسایگان ترک ما وسیله جذب توریست است. سماع کردن یا نکردن مایه افتخار نیست. آری عظمت مولانا - مثل هر انسان متفکری - در اندیشه او نهفته است که هر چه بیشتر فرصت ظهور یابد بر بزرگی او بیشتر می‌افزاید. دکتر فرانکلین لوئیس، استاد دانشگاه شیکاگو ضمن بحث مفصل خود درباره آغاز آشنایی غرب با مولانا ۴ به روشنی نشان می‌دهد که دیپلمات‌ها، بازرگانان و سیاحانی که در قرون گذشته به ترکیه سفر می‌کردند در انتقال خبرهای مربوط به آیین مولویان مؤثر بوده‌اند، اما داستان مولوی‌پژوهی که در غرب آغاز شد سرگذشت دیگری دارد که استادان دانشگاه‌های مغرب زمین پرچمداران آن بودند - یعنی مولانایی که غربیان شناختند مولانایی بود که محققان اروپایی مشهور به شرق‌شناس یا خاورشناس به جوامع خود معرفی کردند نه مولانایی که امروز گروه هنرمندان چرخزن دولت ترکیه یا بازنشستگان بی‌کار آمریکایی مثل آقای کالمن بارکس معرفی می‌کنند. از این رو، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های جهانی در هشتصدمین سال تولد مولانا را باید گام ارجمند دیگری دانست در زمینه معرفی جنبه‌های علمی و معرفتی عرفان مولانا جلال‌الدین. ۵ بی‌شک، یکی از دانشمندان اروپایی که در معرفی مقام علمی و الهی مولانا به شرق و غرب - و حتی به خود ما ایرانی‌ها - سهم بسیار بزرگی دارد، رینولد این نیکلسون (۱۹۴۵-۱۸۶۸) است که تلاش‌های محققانه او را در زمینه مولاناپژوهی باید اساس استوار گوشه‌های دانشمندان بعد از او، مانند آربری و شیمل و چیتیک و لوئیس، دانست.

بنا به روایت آقای باقرزاده «از حیاط کوچک مسجد پله‌هایی به تیرزمینی منتهی می‌شود و در آنجا چهار قبر برجسته مشاهده می‌کنیم که مانند مقبره‌های «پادشاهان» قونیه دارای خرپشته است و جالب‌تر از همه اینکه به شیوه مولویان دستارهای پیچیده بر روی قبرها نهاده‌اند.» افزون بر این، ایشان «در بالای سر در زیرزمین که پنجره‌ای به حیاط کوچک وصل به مسجد داشته است، بر روی تابلو قدیمی عنوان مزار مولانا شمس تبریزی و بر سر در اصلی مسجد ایباتی به زبان عربی مشاهده می‌کنند.» ۳ مولانا و شمس یار اول در دمشق یکدیگر را دیده بودند و بعد در قونیه همدم هم شدند. ولوله به پا کردند و یکدیگر را به جاودانگی رساندند. با این حال، امروز، شهرت شمس به پای آوازه مولانا جلال‌الدین بلخی نمی‌رسد. شهرت جلال‌الدین جهان‌گیرست. گذشته از آن، گرچه تردیدی نیست که شمس درس خوانده بوده است، اما اگر همه افاضات او را که به نام مقالات شمس گردآوری شده و به همت دانشمند عالیقدر جناب آقای دکتر محمدعلی موحد به نیکوترین صورت علمی تصحیح و منتشر شده است، روی هم بگذاریم، خواهیم دید که در علم و معرفت همپایه مولانا جلال‌الدین نیست. منظورم از این مقایسه نه کاستن از مقام ارجمند شمس و نه افزودن بر مقام بلند مولاناست، بلکه می‌خواهم این سخن بیهانه آن سازم تا بگویم که شهرت امروز مولانا در غرب نه از راه صوفی‌گری، بلکه از راه معرفت عالمانه یا اجازه دهید عرض کنم از راه آراء الهی و معرفت آموزی‌های او به مراکز دانشگاهی غرب قدم گذاشت و محققان غربی را شیفته خود کرد. چرخ زدن یا سماع مولویان نزد آن کس که از حالات روحانی ایشان دور است نمایشی است

درباره ارزش خدمات او به فرهنگ ایران زمین همین بس که بگویم او نخستین کسی است که مثنوی معنوی را «با روش انتقادی جدید تصحیح و تنقیح» کرده است. ۶ و جالبتر اینکه در میان شاهکارهای ادب فارسی، مثنوی تصحیح نیکلسون یکی از نخستین مثنوی است که به روش علمی تصحیح می‌شود و از انتشار می‌یابد.

حقیق فرصت آن را نیافته است که درباره تاریخ تصحیحات انتقادی کتب خطی ایران به تحقیق بپردازد. گمان می‌کنم این کار، یعنی تحقیق در این باره که تصحیح انتقادی مثنوی در ایران از کی و به همت چه کسی و با کدام کتاب و ناشر آغاز شد و تا به امروز چه مراحل را طی کرده و چه احوالی بر آن گذشته، هست پژوهشگری علاقه‌مند را می‌طلبد. اما به طور اختصار می‌توان گفت که سابقه این کار در ایران چندان دراز نیست. احیاء میراث مکتوب از مهمترین اقداماتی است که باید وجهه همت دانشمندان ما قرار گیرد.

به هر حال، تا آنجا که به این مقاله مربوط می‌شود، نمی‌دانم نیکلسون، دانشمند انگلیسی، باید افتخار کند که اولین کسی است که در جهان اول بار دست به احیاء یکی از بزرگترین موارث مکتوب ادبی و عرفانی ایرانیان زده است یا ما ایرانیان باید بر خود بالیم که آغازگر راه تصحیح انتقادی مثنوی کهن ایرانی مستشرق و محقق انگلیسی به نام نیکلسون است؟ با این حال، می‌دانم که این ایران‌شناس بزرگ پیش از تصحیح مثنوی مولانا جلال‌الدین، تذکره‌الاولیاء، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری را نیز تصحیح کرد، که صد سال پیش، در سال ۱۹۰۷ میلادی (۱۳۲۵ قمری، در اروپا به چاپ رسیده و علامه محمدبن عبدالوهاب قزوینی مقدمه‌ای عالمانه بر آن نوشته است که تاریخ ۲۴ شوال ۱۳۲۲ را دارد.

علامه قزوینی کتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی را خود به توصیه پروفیسور ادوارد براون، معلم السنه شرقیه دانشگاه کمبریج، تصحیح کرد که در سال ۱۳۲۷ قمری، مطابق با ۱۹۰۹ میلادی در چاپخانه بریل لندن به چاپ رسید. نتیجه‌ای که از این پژوهش کوتاه و سریع به دست می‌آید آن است که فکر تصحیح انتقادی مثنوی کهن ایرانی، ظاهراً، اول بار در کمبریج انگلستان و در اوائل دهه ۱۹۰۰ میلادی - صد و هفت سال پیش - جان می‌گیرد؛ رینولد الین نیکلسون دانشمند نامدار انگلیسی و محمد بن عبدالوهاب قزوینی دانشمند علامه ایرانی ظاهراً نخستین افرادی هستند که به توصیه استاد خود، ادوارد براون، کسر به تصحیح مثنوی کهن ایرانی می‌بندند.

رینولد الین نیکلسون مولوی‌شناس بزرگ انگلیسی در خانواده‌ای تربیت یافت اهل علم و دین و ادب و روحی داشت متمایل به شعر و موسیقی و هنر، بطور کلی، شاید این عوامل در کشیده شدن او به عالم عرفان و ادب ایران بی‌دخالت نبوده است. نیکلسون یکصد و چند سال پیش به راهنمایی استادش، ایران‌شناس معروف، پروفیسور ادوارد گرانویل براون (۱۸۶۹-۱۹۳۶) مؤلف نخستین تاریخ ادبیات ایران که به فارسی هم ترجمه شده است، درباره اندیشه‌های مولانا در دیوان شمس به تحقیق پرداخت. در آن زمان، نیکلسون بی‌تردید با مثنوی معنوی آشنایی داشته اما هنوز پی به عمق اندیشه‌های والای مولانا جلال‌الدین نبرده بود و شاید هنوز در وادی تصوف و عرفان اسلامی و ادب فارسی هم به اندازه شایسته غور نکرده بود. مسلم است که خواندن و درک مفاهیم مثنوی معنوی نیازمند احاطه بر زبان و ادب فارسی و از سوی دیگر مستلزم آشنایی با معارف اسلامی و فرهنگ ایرانی است. بنابراین نیکلسون باید اول این دانش‌ها را فراگرفته پس از آن به سراغ مثنوی معنوی رفته باشد. می‌دانیم که استاد او در زبان و ادب فارسی پروفیسور ادوارد گرانویل براون معروف بوده است، اما گمان نمی‌رود اطلاعات براون در عرفان و تصوف اسلامی برای تدریس این وادی بر

بیچ و خم به نیکلسون جوان کافی بوده باشد.

به هر حال روشن نیست که این مرد بزرگ معارف اسلامی خاصه عرفان و تصوف را در کدام مدرسه و نزد کدام استاد آموخته است. فصوص الحکم محیی‌الدین بن عربی از امهات متون عرفان اسلامی است و مقاله‌ای که نیکلسون هشتاد و پنج سال پیش در سال ۱۹۲۱ میلادی درباره آن منتشر کرده است ۴ نشان از آشنایی وی با آراء عرفانی این عربی دارد.

افزون بر این نیکلسون - همانگونه که گذشت - تذکره الاولیاء شیخ فریدالدین عطار نیشابوری واللمع فی التصوف اثر ابونصر سراج را نیز تصحیح کرده و ملخص کتاب اخیر را که از معتبرترین آثار تصوف است به زبان انگلیسی برگردانده است. کشف المحجوب هجویری که آن هم یکی دیگر از مهمترین کتب تصوف است و اول بار به همت دانشمند روس مرحوم ژوکوفسکی تصحیح و در سال ۱۹۲۶م ۱۳۴۴ق انتشار یافته، نیز به قلم نیکلسون به زبان انگلیسی ترجمه شده است. ۶ جای هیچ تردید نیست که مذاقه در اینگونه کتب سبب احاطه نیکلسون بر عرفان اسلامی و آراء و سخنان عارفان بزرگ مسلمان شده است و بر پایه این دانش است که وی توانایی ورود به عالم برزخ و راز مثنوی را پیدا می‌کند. یکی از جالب‌ترین اتفاقاتی که در زندگی علمی نیکلسون روی داده این است که نخستین و فرجامین اثر او هر دو با نام بلند مولانا جلال‌الدین پیوند یافته است. و گرچه نخستین اثر او طبیعتاً پختگی فرجامین اثر او را ندارد، به نظر نگارنده، این اتفاق نشان می‌دهد که روح عرفان جوی نیکلسون از همان ابتدا متوجه سخنان مولانا جلال‌الدین بوده به همین منظور به آموختن نکات دقیق عرفان اسلامی و لوازم آن روی آورده است.

همچنین، او نخستین دانشمندی است که نسخه‌ای خطی از قیه مافیه را به دانشمندان مولوی‌شناس عالم عرفان و ادب ایران معرفی کرد. ۷ نیکلسون فقید در نظر داشت که کتابی جامع درباره آراء و افکار عارفانه مولانا جلال‌الدین بنگارد و سیر اندیشه او را با مراجعه به سخنان وی نشان دهد ولی عمرش کفاف نکرد. ۸ اکنون در این مقاله خواهیم کوشید به اختصار درباره آن دسته از آثار نیکلسون فقید به اختصار سخن گویم که به گسترش اندیشه‌های عارفانه و آوازه بلند مولانا جلال‌الدین عارف و شاعر در دنیای غرب انجامید.

مطالعات نیکلسون در باب معرفی آراء عرفانی مولانا جلال‌الدین را باید به سه گروه تقسیم کرد که هر گروه در حقیقت به صورت کتابی مستقل تجلی کرد. نیکلسون فقید نخستین کتابی را که درباره مولانا جلال‌الدین منتشر ساخت منتخباتی از دیوان شمس تیریزی نام نهاد:

Selected poems from the Divan i shams i  
Tabrizi, Edited and Translated with An Introduction, Notes And Appendices, By Reynold, A. Nicholson, M.A.Fellow of trinity College, Cambridge, At the University Press, 1898

بخشی از این کتاب مشتمل بر غزلیات فارسی و ترجمه انگلیسی آنها به طریقه افست همراه با مقدمه آقای مجید روشنگر در سال ۱۳۵۸ شمسی در تهران انتشار یافت، ۹ که مقدمه و حواشی مفصل نیکلسون را دربرنداشت. متن کامل این کتاب در سال ۱۳۸۱ شمسی با عنوان جان جان منتشر شد. ۱۰ نیکلسون در این کتاب کوشیده است با انتخاب و ترجمه انگلیسی ۴۸ غزل نشان دهد که مبانی فکری مولانا در برخی مسایل ماوراءالطبیعی، از جمله در نظریه اصدار، آراء یونانیان مشترک است. همانگونه که گذشت این تصور زاینده مراحل اولیه تحقیقات نیکلسون در اندیشه‌های الهی مولانا و کم‌توجهی او نسبت به مبانی عرفان اسلامی بوده است.

چنین به نظر می‌رسد که نیکلسون نخستین بار در سال

۱۸۹۲م موفق می‌شود باب آشنایی دقیق با اندیشه‌های عارفانه مولانا را بگشاید. زیرا هم در این سال است که پروفیسور رابرتسون اسمیت (Robertson Smith) او را تشویق به تحقیق در دیوان شمس می‌کند. پروفیسور براون نسخه‌ای از غزلیات دیوان شمس را در اختیار او قرار می‌دهد. این نسخه که شمس الحقایق نام داشت مجموعه غزلیاتی بود که به انتخاب رضاقلی خان هدایت و به خط عسگراردوبادی در سال ۱۲۸۰ق در تبریز به صورت چاپ سنگی انتشار یافته بود.

گفتنی آنکه رضاقلی خان هدایت نزدیک به نه هزار بیت از غزل‌های مولانا را در آن روزگار به مذاق عرفان‌پسند خود انتخاب و بدون توجه به اصالت انتساب آنها به مولانا به نام او منتشر می‌سازد. از آن جمله غزل‌هایی در این کتاب به نام مولانا ثبت شده است که یکسره در نعت مولانا علی علیه السلام و مسلماً از الحاقات آن گروه از مولویه است که به پیروی از دیوانه محمد چلبی، شیخ مولویان قره‌حصار، به تعالیم مذهب تشیع تمایل پیدا کردند و زیارت مقابر مقدسه امامان شیعیان را و وجهه همت خود ساختند. دیوانه محمد چلبی نوه مطهره خاتون دختر سلطان ولد است که در سال ۱۵۴۶/۱۳۵۳ق در دنیا رفت. او تلاش می‌کرد که اعتقادات شیعه، حروفیه و قلندریه را با هم جمع آورد. ۱۱

نیکلسون فقید کتاب شمس الحقایق را صفحه به صفحه از اول تا آخر می‌خواند و ضمن آن، غزلیاتی را که بیش از بقیه به مذاقش خوش می‌آید، یا آنها را با تصور خود نزدیک می‌بیند، انتخاب می‌کند. دو سال بعد، در سال ۱۸۹۴/۱۳۱۱، ضمن ادامه مطالعات خود، این غزلیات را با چند نسخه خطی دیوان شمس، از جمله نسخ موجود در کتابخانه ملی وین و کتابخانه دانشگاه لیدن مقابله می‌کند. ۱۲ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که نخستین بار در این سالهاست که فرصت تأمل مختصر در دیوان شمس را به دست می‌آورد و شاید بتوان گفت که اولین دقایق غروریزی او در دریای ژرف اندیشه‌های عارفانه مولانا جلال‌الدین با مقابله برخی غزلیات این نسخه آغاز می‌شود. افزون بر این، باید یادآور شوم که نیکلسون در این زمان هنوز هم بر افکار و آراء عرفانی مولانا احاطه کامل پیدا نکرده است.

به عبارت دیگر، او به هنگام نوشتن مقدمه مفصل خود بر جان‌جان، منتخباتی از دیوان شمس، هنوز اوج طیران‌های روحی و معنوی مولانا را نمی‌شناخته و شاید به همین دلیل است که در مقدمه‌ای کتاب می‌گوید مبانی اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین را با آراء نو افلاطونیان پیوند زند. یعنی، به جای آنکه منشأ و خاستگاه سخنان مولانا را در قرآن و حدیث بیجوید به سراغ اندیشه‌های فلوطین و فلسفه افلاطون می‌رود. مثلاً ابیات اول تا ششم غزلی را که انتساب آن به مولانا مسلم نیست و در دیوان کبیر تصحیح شادروان فروزانفر هم وجود ندارد، اشارت به «وحدت مطلق» می‌داند که فلوطین تعریف کرده است:

وحدت مطلق، اساس همه هستی، بلندترین اندیشه، برترین نیکی، برترین زیبایی، نه همین، که آن وحدت مطلق چیزی است فوق همه اینها. غیر قابل ادراک است و بنابراین غیرقابل توصیف؛ تنها از راه نفی می‌توان آن را بیان کرد. ۱۳

غزلی که نیکلسون را متوجه این نظریه فلسفی کرده است، مشتمل بر این اعتقاد اسلامی است که انسان از خدا آمده است و به سوی خدا بازمی‌گردد: «انا لله و انا الیه راجعون». ۱۴ افزون بر این، کلمات شرقی و غربی در این غزل آدمی را به یاد آن نوری می‌اندازد که روغن مایه‌اش نه خاوری است و نه باختی ۱۵ و همه عارفان مسلمان پیوسته در جد و جهدند که به آن نور پیوندند و در آن نور ازلی و ابدی مستحیل شوند. از این جهت است که سراینده آن غزل - هر که هست - ظاهراً مقام خود را فنا و بقای فی‌الله تشخیص داده و گفته که از زمان و مکان رسته و وجود

عاریتی را در میانه نمی‌بیند. ۱۶

با همه این احوال، تعلیقات دوستان و پنجاه صفحه‌ای نیکلسون بر غزلیات چهل و هشتگانه کتاب جان جان نشان می‌دهد که او از تأثیر تعالیم الهی قرآن و حدیث بر افکار مولانا چندان هم غافل نبوده است. اما بی‌تردید در طول بیست و هفت سال بعد، که به انتشار نخستین مجلد تصحیح شده مثنوی معنوی انجامید، از تحقیق در معارف اسلامی و ادب فارسی نیز لحظه‌ای غفلت نداشته است. بدین سبب است که توفیق پیدا می‌کند دست به تصحیح مثنوی مولانا جلال‌الدین بزند و نخستین متن انتقادی مثنوی سترگ ما را به عالم علم و ادب گیتی معرفی کند.

در همین سالهاست که نیکلسون موفق به تصحیح و ترجمه و تلخیص متون مهم عرفان اسلامی می‌شود، و برتر از همه به مقابله نسخه‌های خطی مثنوی می‌پردازد که حاصلش بحر او بر معارف اسلامی مندرج در این کتابهاست. به این ترتیب می‌توان دومین بخش از مطالعات نیکلسون در باب مثنوی را با تصحیح انتقادی او از مثنوی معنوی پیوند داد. خوب است در همین جا اضافه کنیم که نیکلسون مثنوی تصحیح خود را بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ و متن انگلیسی مثنوی را نیز بین سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴ منتشر ساخت. تصحیح مثنوی و انتشار آن در غرب برآستی نخستین و مهم‌ترین گام در جهت معرفی اندیشه‌های الهی و عرفانی مولانا جلال‌الدین بود که سبب انتشار آوازه و رواج معارف او در مراکز علمی شرق‌شناسی دنیای آن روزگار و در میان مردم کشورهای غرب شد.

واقعیت آن است که تا پیش از آن - حتی در میان همزبانان خود مولانا، حتی در همین ایران ما، چه رسد به فارسی زبانان افغانستان و تاجیکستان و غیر آن - کمتر کسی می‌توانست به سهولت امروز به کتابی چون مثنوی معنوی دست پیدا کند. تهیه نسخه‌های از مثنوی که تا اواسط قرن بیستم تنها به صورت چاپ سنگی از هند به بازارهای دنیا می‌رسید، چه به سبب قیمت آن و چه به سبب محدود بودن تعداد نسخه‌های آن، کاری دشوار بود. گذشته از این، هیچ نسخه‌ای از مثنوی‌های خطی و چاپی آن زمان را نمی‌شد یافت که چه از نظر قرائات و چه از نظر تعداد ابیات با دیگری همسان باشد. چنانکه نیکلسون نیز بررسی کرده است:

«نسخ چاپی مشرق زمین با یکدیگر اختلافات فاحش دارند، و حتی آنهایی که کم و بیش نزدیک به متن اصلی می‌نمایند بی‌اندازه مغلوط و دارای ابیات الحاقی است؛ برای مثال. متن دفتر اول و دوم چاپ بولاق نزدیک به ۱۴۰ بیت و متن چاپ تهران حدود ۸۰۰ بیت را شامل است که در کهن‌ترین نسخ خطی دیده نمی‌شود.» ۱۷

علت اصلی این نابسامانی، پاره‌ای، دخالت و تصرف خودسرانه کاتبان به هنگام استنساخ است. اینان گاهی کلمه یا کلماتی از بیت را موافق سلیقه خود نمی‌یافتند و آن را به میل خود تغییر می‌دادند. مثلاً به این بیت توجه فرمایید:

گفت من در تو چنان فانی شدم  
که بوم از تو زبازان تا قدم ۱۸

واژه «سازان» به معنی سر است و مولانا در چندجایی دیگر هم آن را بکار برده است. ۱۹ اما کاتبی که شاید معنی این کلمه را نمی‌دانسته و یا پیشی خود گمان کرده که ممکن است خوانندگان عادی مثنوی آن را فهمند بهتر دیده است که به جای کلمه «سازان» کلمه «سر» را نگذارد و برای آنکه وزن بیت کم نیلورد ضمیر من و حرف اضافه «از» را هم به آن افزوده و نوشته است: «که بوم من از تو از سر تا قدم» ۲۰ و به این ترتیب وزن را بکلی مختل گذاشته است.

اختلافات نسخ مختلف مثنوی همیشه محدود به تغییر یک یا چند واژه نیست. گاهی تقریباً تمامی مصراع یا بیت به شکل دیگری درآمده که بیت سوم دفتر ششم از آن

نمونه است:

پیش کش می‌آرمت ای معنوی  
قسم سادس در تمام مثنوی

گرچه نسخه قونیه هم همین ضبط را دارد، و شاید خود مولانا آن را به هنگام بازخوانی تغییر داده و یا در حضور او و با موافقت خود او به این صورت ضبط شده باشد. اما اگر لهجه خراسانی مولانا را در نظر بگیریم که شاید مثل خراسانی‌های امروز حرف شین را در فعل «می‌کشم» به ضمه ادا می‌کرده است، دور از احتمال نیست که نسخه بدل نیکلسون قرائت اصلی و اولینی باشد که از دهان مولانا بیرون آمده است:

پیش کش پیش رضات می‌کشم  
در تمامی مثنوی قسم ششم ۲۱

فراموش نکنیم که مولانا بطور مسلم به لهجه تهرانی‌های امروز سخن نمی‌گفته است!

جالب‌تر از همه اختلاف در زیادت و کاستی ابیات است که گاهی تا حد یک دفتر کامل می‌کشد. مثلاً در حکایت «سرد نقال و طوطی و روغن ریختن طوطی...»، کاتبی برای بیان علت ترسیدن طوطی که شاعر توضیح آن را زائد دانسته، این دو بیت را از خود پیش از بیت شماره ۲۵۰ دفتر اول افزوده است:

خواجه روزی سوی خانه رفته بود  
در دکان طوطی نگهبانی نمود

گره‌های برجست ناگه در دکان  
بهر موشی. طوطیک از بهر جان ۲۲

«جست از سوی دکان سویی گریخت» الی آخر.

با توجه به این همه اختلافات گونه‌گون. هدف نیکلسون آن بود که مثنوی واحد به وجود آورد که هم برای محققان و مثنوی پژوهان قابل اعتماد باشد و هم مردمان عادی بتوانند از آن استفاده کنند و در عین حال تا حد امکان متن آن شامل قرائت‌هایی باشد که حسام‌الدین و یاران دیگر به هنگام انشاء ابیات مثنوی از دهان مولانا شنیده‌اند. او طرح خود را برای تصحیح انتقادی مثنوی چنان ریخت که بتواند همه نسخه بدل‌ها را در نیل صفحات ثبت کند تا هر خواننده‌ای هر قرائتی را که می‌پسندد در دسترس داشته باشد، و از این جهت، نسخه تصحیح نیکلسون بی‌ظنیر است.

نیکلسون برای انجام طرحی که درباره تصحیح مثنوی معنوی ما در سر داشت به نسخه‌های خطی نیاز داشت تا آنها را با یکدیگر مقابله کند. چنانچه خود او نوشته است کار مقابله را با پنج نسخه خطی آغاز می‌کند که تاریخ تحریر آنها به قرن هشتم هجری می‌رسد، یعنی در طول هفتاد سال پس از درگذشت مولانا نوشته شده‌اند.

یکی از این نسخه‌ها ملک شخصی خودش بود و بقیه را به صورت عکسی، از کتابخانه‌های موزه بریتانیا و کتابخانه دولتی باواریا به دست می‌آورد و آنها را به ترتیب زیر با علامت‌های اختصاری ABLCD مشخص می‌کند:

۱- نسخه موزه بریتانیا، بابان تحریر اواخر سال ۷۱۸ق  
به خط علی بن محمد.

۲- نسخه مونیخ پایان تحریر یازدهم ذوالحجه سال ۷۴۴ق، به خط محمد بن الحاج دولت‌شاه بن یوسف التبریزی.

۳- نسخه متفق به خودش. پایان تحریر هفتم ربیع‌الآخر سال ۸۳۳ق.

۴- نسخه موزه بریتانیا، بدون تاریخ تحریر و بدون نام کاتب، که نیکلسون می‌گوید «اگر متعلق به قرن هشتم نباشد باید به اوائل قرن هشتم تعلق داشته باشد.»

۵- نسخه مونیخ، پایان تحریر چهارم شعبان سال ۷۰۶ق.

۶- به خط یحیی بن حمزه المولوی. ۲۳

این نسخه‌های خطی مقدمات گز نیکلسون را تشکیل می‌دهد و او بی‌خبر از وجود نسخه‌های معتبرتر متعلق به

قرن هفتم به مقابله آنها می‌پردازد و تنها وقتی از وجود نسخ قرن هفتم، بخصوص نسخه معروف قونیه، آگاهی می‌یابد که متن دفتر اول و دوم و نصف بیشتر دفتر سوم به چاپ رسیده بود و امکان تجدید نظر در آنها وجود نداشت.

اما نیکلسون می‌تواند نیمه چاپ نشده دفتر سوم (از بیت ۲۸۴۶ به بعد) و تمامی دفتر چهارم مثنوی را از چاپخانه پس بگیرد و از آنجا به بعد نسخه قونیه را اساس کار قرار دهد. چنانکه خود او می‌نویسد در تابستان سال ۱۳۰۶ شمسی / ۱۹۲۷ قمری، موفق می‌شود عکس دو نسخه خطی کهن را از قاهره تهیه کند و در همان ایام (زونیه سال ۱۹۲۷) از طریق نامه دکتر هلموت ریتر معروف باخبر می‌شود که ده نسخه خطی مثنوی متعلق به قرن‌های هفتم و هشتم و از آن جمله نسخه بی‌ظنیر قونیه در کتابخانه‌های ترکیه و یا در تملک برخی از اهالی آن دیار قرار دارد.

بنابر این، پس از دریافت عکس این نسخه‌ها، برای تصحیح بقیه مثنوی نسخه قونیه را اساس کار خود قرار می‌دهد و به مقابله دیگر نسخ می‌پردازد، و برای آنکه نقص اول کار را برطرف کند از نو به مقابله همه نسخه‌های خطی قرن‌های هفتم و هشتم می‌پردازد و اختلاف نسخ دفاتر اول و دوم تا بیت ۲۸۲۵ دفتر سوم مثنوی را به صورت ضمیمه چندگانه در آخر کار و حتی ضمن ترجمه و شرح ابیات مثنوی منتشر می‌سازد، و افزون بر آن، آنچه را که لازم به تجدید نظر می‌بیند در همین ضمیمه و ضمن شرح خود بر مثنوی به روشنی بیان می‌دارد. ۲۴

نسخه‌هایی که عکس آنها از قاهره و ترکیه به دست نیکلسون رسید و او آنها را به ترتیب با علامات اختصاری GHNKP مشخص کرد، عبارت بودند از:

۱- نسخه قونیه، تاریخ پایان تحریر ماه رجب سال ۶۷۷ قمری - پنج سال پس از فوت مولانا - به خط محمد بن عبدالله القونوی که مدعی است نسخه خود را «از روی نسخه اصلی مصحح و منقحی نوشته...» که آن را نزد مواف مثنوی و خلیفه او (یعنی حسام‌الدین) خوانده بوده‌اند.

۲- نسخه قسطنطنیه، در مالکیت خصوصی ظهیر افندی، تاریخ پایان تحریر سه‌شنبه چهارم شوال سال ۶۸۷ قمری به خط حسن بن الحسین المولوی

۳- نسخه قسطنطنیه، کتابخانه نافذ یاشا، تاریخ اتمام تحریر روز یازدهم ربیع‌الاول سال ۶۸۰ قمری به خط اسماعیل بن سلیمان بن محمد الحافظ القیصری.

۴- نسخه قاهره، دارالکتب مصر، تاریخ پایان کتابت اواخر شعبان سال ۶۶۸ قمری به خط محمد بن عیسی الحافظ المولوی القونوی

۵- نسخه دیگر قاهره، دارالکتب مصر، تاریخ پایان کتابت چهارم صفر سال ۶۷۴ قمری - حدود هجده ماه پس از فوت مولانا - به خط کاتبی ناشناس. ۲۵

به نظر نگارنده، اگر نیکلسون در آغاز کار به نسخه نفیس قونیه دست می‌یافت بی‌تردید آن را اساس کار خود قرار می‌داد که امیدوارم روزی این توفیق را بیایم. با این همه، نباید فراموش کنیم که این نسخه نفیس نیز از روی نسخه دیگری نوشته شده است که اگر نابود نشده باشد، جز خدا کسی از وجود آن آگاه نیست. پس قبل از هر چیز نمی‌توان مطمئن بود که به هنگام رونویسی یا استنساخ، دست‌کم اشتباهات فکلی در آن راه نیافته باشد و افزون‌تر آنکه، قبل از انتقال به موزه امروزی ارامگاه مولانا، در قونیه، تا دور از دسترسی افراد نگاهداری شود، از تصرف مصححان خیرخواه معصوم مانده باشد؛ زیرا سرگذشت تاریخی این نسخه بر ما معلوم نیست و نمی‌دانیم تا زمانی که به موزه ارامگاه مولانا رسیده است چه افرادی به آن دسترسی داشته‌اند. گیرم که این نسخه را در خانقاه مولانا نگهداری کرده باشند، باز هم افراد صاحب نفوس بوده‌اند که بتوانند به آن نسخه دست یابند. به هر صورت امروز صحبت از زحماتی است که نیکلسون فقید بر خود هموار ساخت تا



مثنوی معنوی را به جهانیان معرفی کند.

آنان که در تصحیح متون دست دارند می‌دانند که خواندن تصاویر صفحات نسخه‌های خطی، با چشم آدمی آن می‌کند که تیغ با گلو. و نیکلسون بیست سال از عمر و نیروی نور چشم خود را بر سر این کار گذاشت. در واقع در آن زمان است که نسخه‌های چاپی مثنوی تصحیح نیکلسون به ایران می‌آید و این همان نسخه‌ای است که بسیاری از سازمان‌های انتشاراتی تهران در طول این هفتاد سال به کرات و مرات آن را افسست کرده‌اند، یا از روی آن حروفچینی کرده اغلاط تازه‌ای به آن افزوده‌اند و به نام نیکلسون بیچاره روانه بازار کتاب ایران کرده‌اند.

جالب‌تر اینکه، همه این سازمان‌ها جز معدودی از آنها، بی‌آنکه هدف اصلی نیکلسون را در نظر بگیرند، مقدمه‌های او و همه نسخه بدل‌ها و ضمایمی را که آن دانشی مرد بزرگ به قیمت زندگانی و نور چشمان خود تهیه کرده و با هزار خون دل با امکانات ناقص آن زمان چاپ کرده بود حذف کردند و تصور کردند که اگر شادروان فروزانفر و دیگر دانشمندان و مولاناشناسان بزرگ ایران می‌گویند مثنوی تصحیح نیکلسون معتبرترین نسخه مثنوی در روزگار ماست، منظورشان متن بدون حواشی و ضمایم آن است.

خبر! مثنوی تصحیح نیکلسون وقتی ارزشمند است که همه قرائت‌های نسخ خطی معتبر قرن هفتم و هشتم را در برداشته باشد؛ زیرا گذشته از قرائت‌های بی‌معنی و نامفهوم و قرائت‌هایی که از شیوه‌سخن قرن هفتمی و خرفلی مولانا دور است، نمی‌توان بقیه قرائت‌ها را ناستجیده دور ریخت.

مثنوی پس از آنکه پاره پاره از سینه مولانا بر روی کاغذ نقش می‌بست، بی‌گمان بین یاران توزیع می‌شد. با توجه به عدم وجود رسانه‌های کتبی و دیداری و شنیداری امروز، رسم همه شاعران قدیم همین بود که سروده‌های جدیدشان را برای دوستان خود می‌خواندند و آنان نسخه برمی‌داشتند و چه بسا قرائت‌های مختلفی که امروز ما از اشعار شاعران بزرگ خود در دست داریم از همین رهگذر به ما رسیده باشد. باری، از آن پس، یعنی از هفتاد سال پیش به بعد است که ایرانیان و هم‌زبانان مولانا از قبل زحمات نیکلسون بریتانیایی موفق می‌شوند نسخه‌ای پاکیزه از مثنوی را در قفسه‌های کتابفروشی‌ها ببینند.

ضمن ارج نهادن بر زحمات همه دانشمندان ایرانی که در سال‌های اخیر در زمینه تصحیح مثنوی کوشیده‌اند، ۲۶ اجازه بفرمائید بی‌پرده عرض کنم، هنوز هم ما ایرانیان فرصت نکرده‌ایم مثنوی کاملتر و صحیح‌تری از آنچه نیکلسون هفتاد سال پیش عرضه داشت به مراکز مثنوی شناسی گیتی تقدیم داریم.

قسمت سوم کوشش‌های نیکلسون در زمینه معرفی آراء عرفانی مولانا جلال‌الدین محمد به عالم غرب ترجمه او از مثنوی و شرحی است که بر آن نوشت. نیکلسون تمامی ۲۶۰۰۰ بیت مثنوی را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. بی‌اغراق باید عرض کنم هنوز پس از گذشت هفتادسال، هیچ‌کس نتوانسته است ابیات مثنوی را رساتر، پخته‌تر، دقیق‌تر و کامل‌تر از نیکلسون فقید به زبان انگلیسی ترجمه کند. برخی‌ها که امروز در آمریکا نامی در این زمینه به هم رسانده‌اند از سلسله مارکشاند؛ عکس مار می‌کشند و از نوشتن آن عاجزند چه برسد که بخواهند مفهوم سخن مثنوی را درک کنند و به انگلیسی درآورند.

جزواتی منتشر می‌کنند، کمابیش صدمبرگی، باب ذوق عامه مردم آمریکا و آنها را به نام «رومی» می‌فروشند و نان و نوایی می‌رسند.

اینان گرچه خود دانشگاهی بوده‌اند و اکنون بازنشسته شده‌اند، رومی‌هایشان در هیچ یک از مراکز مولاناشناسی آمریکا خریدار ندارد. ۲۷. به هر تقدیر، نیکلسون همه ابیات مثنوی را به دو هدف به زبان انگلیسی ترجمه کرد: یکی آنکه مثنوی پژوهان انگلیسی زبان بتوانند سخنان مولانا را

از دواوین شعرای ایرانی گرفته تا کتب و مقالات صوفیان و عارفان و علاوه بر آن به چندین شرح فارسی و ترکی و عربی مثنوی مراجعه کرده تا موفق شده است شرح مثنوی تالیف نیکلسون را به وجود آورد. شرح هشتصد صفحه‌ای نیکلسون نخستین شرح کامل مثنوی به زبان انگلیسی است که هنوز هم چه از نظر کیفیت و چه از نظر کمیت در هیچ یک از کشورهای اروپایی رقیبی برای آن پیدا نشده است.

نیکلسون برای تالیف شرح خود بر مثنوی - افزون بر یکی دو شرح ناقص اروپایی - دست‌کم از هشت شرح معتبر فارسی، ترکی و عربی استفاده کرده است که عبارتند از:

۱- فاتح الایبات، تالیف رسوخ الدین انفروری به زبان ترکی؛ ۳۰

۲- المنهجه القوی لطلاب المثنوی، تالیف شیخ یوسف بن احمد المولوی، به زبان عربی؛

۳- مکاشفات رضوی، شرح فارسی مولوی محمدرضا؛

۴- شرح فارسی مولوی ولی محمد اکبرآبادی؛ ۳۱

۵- شرح فارسی عبدالعلی محمدین نظام‌الدین لکنهویی معروف به بحرالعلوم؛

۶- جواهر بواهر مثنوی، شرح پراطناب صاری عبدالله افندی؛

۷- روح المثنوی، اثر شیخ اسماعیل حنفی بورسهای؛

۸- ترجمه و شرح مثنوی شریف اثر عابدین پاشا به زبان ترکی.

شرح نیکلسون بر مثنوی مانند بیشتر شروح فارسی، ترکی و عربی، توضیح معضلات ابیات مثنوی است که بر پایه مآخذ و منابعی نوشته شده که مولانا برای سرودن مثنوی از آنها استفاده کرده است. نیکلسون برخلاف شارحان شرقی مثنوی، متن مثنوی و شرح آن را پشت سرهم نیاورده، بلکه هریک را به صورت کتابی جداگانه منتشر کرده است.

به این ترتیب، شرح نیکلسون بر مثنوی، مشتمل است بر بیان معضلات، و یادآوری منابع و مآخذ سخنان مولانا، اشارات قرآنی، احادیث نبوی، روایات و اخبار، واقعات تاریخی، حکایات، امثال و حکم، محازها و استعاره‌های شعری و غیر آن که بدون شناخت آنها درک کامل و دقیق مثنوی امکان‌پذیر نیست.

نیکلسون در شرح ابیات مثنوی علاوه بر کتب علوم الهی و متون کهن، متکی بر نظر صائب خویش است، اما در مواردی نیز ضمن نقل سخن شارحی دیگر - بیشتر انفروری و ولی محمد اکبرآبادی - بدان استناد ورزیده یا آن را نقل کرده است.

به زبان مادری خود بخوانند؛ و دیگری آنکه مثنوی پژوهان انگلیسی زبان بتوانند از راه مقابله متن فارسی مثنوی با انگلیسی آن، زبان فارسی را بهتر بیاموزند و طبیعی است که اول از همه دانشجویان فارسی خوان دانشگاه کمبریج را پیش چشم داشت که خود در آنجا تدریس می‌کرد. همین جا باید اضافه کنیم که نیکلسون با آنکه توانایی ترجمه منظوم را داشت و چندین جا نمونه‌های آن را منتشر کرده است، ۲۸ ترجیح داد که مثنوی را به نثر ادیبانه انگلیسی برگرداند. امروز، دو ایراد بر ترجمه انگلیسی نیکلسون از مثنوی می‌گیرند: یکی اینکه متن آن مربوط به هفتاد سال پیش است و بوی کهنگی می‌دهد و دیگری آنکه کلمات مستهجن مثنوی را به زبان لاتین ترجمه کرده است. ۲۹ باید دعا کنیم که نیکلسون دیگری بیاید و مثنوی ما را به زبان انگلیسی امروز و بدون استفاده از زبان لاتین ترجمه کند. تا آن زمان باید خاک پای نیکلسون را توتبای دیدگان کرد. ناگفته نماند که متن انگلیسی مثنوی ترجمه نیکلسون فقید بی‌شک یکی از شاهکارهای بزرگ و کم‌نظیر ترجمه در عالم ادب است که نشان از نهایت ذوق و قریحه، کمال علمی، بختگی فکری، انسجام کلام و عشق و علاقه پرشور این دانشمند انگلیسی زبان فارسی‌شناس به ادب ایران و عرفان اسلام دارد. سخن‌سرایی عالم و عارف چون مولانا جلال‌الدین را سخن‌شناسی ادب سنج و آگاه چون نیکلسون سزاوار است که افتخار ترجمان سخن وی را بیابد.

نیکلسون پس از تصحیح و ترجمه مثنوی معنوی به زبان انگلیسی به درستی دریافت که مشکلات و اسرار مثنوی تنها از راه ترجمه گشوده نمی‌شد. به این سبب ضروری دید که ترجمه خود را با شرح ابیات مثنوی کامل کند، تا خوانندگان و پژوهندگان مثنوی برای فهم آن دچار سردرگمی و پریشانی نشوند.

چنین به نظر می‌رسد که نیکلسون طی سالهای دراز مقابله، تصحیح، ترجمه و چاپ و انتشار مثنوی فرصت تهیه تمامی موادخام برای نوشتن شرح خود بر مثنوی را پیدا نمی‌کند، زیرا سه سال طول می‌کشد تا او می‌تواند جلد اول شرح خود را منتشر سازد (۱۹۳۷ میلادی). جلد دوم نیز سه سال پس از آن منتشر شده است (۱۹۴۰ میلادی). بنا براین، تالیف و چاپ شرح نیکلسون بر مثنوی در جمع شش سال طول کشیده است.

او در این شش سال، و چه بسا پیش از آن به هنگام تصحیح و ترجمه مثنوی، به مآخذ گوناگون اسلامی از قرآن و کتاب‌های حدیث گرفته تا کتب تاریخ و لغت و غیر آن و

۱۶. مطلع غزل: چه سازم ای مسلمانان که من خود را نمی‌دانم در جان جان، پیشین، ص ۱۸۴.

۱۷. مثنوی معنوی، پیشین، مجلد اول، ص ۱۵.

۱۸. همان، دفتر ششم، بیت ۲۰۲۲؛ کلیه ابیات و دیگر ارجاعات مثنوی در این مقاله براساس نسخه زیر است:

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، آخرین تصحیح ریوندا، نیکلسون، ترجمه و تحقیق حسن لاهوتی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲. چاپ دوم این تصحیح را سازمان نشر میراث مکتوب به مناسبت سال جهانی مولانا منتشر خواهد ساخت.

۱۹. از جمله در بیت ۱۱۵ دفتر سوم:

گوید آن رنجور کای باران من  
چیسث این مشمشیر بر ساران من

۲۰. مثنوی معنوی، پیشین، مجلد سوم، دفتر پنجم، ذیل صفحه ۱۰۳۱، نسخه بدل بیت ۲۰۲۲.

۲۱. همان، دفتر ششم، ذیل صفحه ۱۱۴۷، نسخه بدل بیت سوم. جالب آنکه برخی چاپ‌ها هر دو قرائت را در متن و پشت سرهم ضبط کرده‌اند؛ بن: کلیات مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمدبلخی، به قلم سیدحسن میرخان، چاپ سنگی.

۲۲. منقول در مثنوی معنوی، پیشین، مجلد اول، ذیل صفحه ۵۱، نسخ بدل بیت ۲۲۹، نیز، بن: همانجا، ص ۲۶.

۲۳. همانجا، صص ۱۸ - ۱۶.

۲۴. بن: مثنوی معنوی، پیشین - که همه این اختلاف نسخه‌ها را در ذیل صفحات خود دارد. در این نسخه همه تجدیدنظرهای نیکلسون نیز رعایت شده است.

۲۵. برای شرح این نسخه‌ها، ر.ک: مثنوی معنوی، پیشین، مجلد دوم، صص ۴۷۵ - ۴۷۲.

۲۶. از آن جمله‌اند، مثنوی مولانا جلال‌الدین محمدبلخی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، فهرست‌ها از دکتر محمد استعلامی، دوره هفت جلدی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۴؛ مثنوی براساس نسخه قزینی به کوشش دکتر عبدالکریم سروش، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ‌های مکرر، و مثنوی معنوی، براساس نسخه قزینی و مقابله با تصحیح و طبع نیکلسون، تصحیح و کشف‌الایات قوام‌الدین خرمشاهی، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۵

و پس از آن: کریم زمانی، بر لب دریای مثنوی معنوی، دوره دو جلدی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲؛ نیز: مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمدبلخی، آخرین تصحیح ریوندا، نیکلسون، ترجمه و تحقیق حسن لاهوتی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲. برای اطلاع کامل از کتاب‌شناسی آثار دانشمندان ایرانی در زمینه مولاناپژوهی، ر.ک: ماندانا صدیق پهلزادی، کتاب‌شناسی مولوی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰

۲۷. ر.ک: فراتکلین دین لویس، ترجمه حسن لاهوتی، مولانا، دیروز تا امروز، شرق تا غرب، نشر نامک، تهران، ج دوم، ۱۳۸۵، صص ۷۶۲ به بعد؛ کولین گاربت: نظم حکمت؛ ابرت دانکن؛ دانیل لیبرت؛ رابرت پلای؛ خاصه ص ۷۷۴ به بعد کالمن بارکس؛ و دیپیک چوپرا در صفحات مربوط به او که در فهراس آخر کتاب آمده است.

۲۸. از جمله بن: جان جان، پیشین، صص ۳۹۹ به بعد. نیز: رنالد الن نیکلسن، مقدمه رومی و تفسیر مثنوی، ترجمه و تحقیق اوانس اوانسپان، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۱.

۲۹. افضل اقبال، ترجمه حسن افشار، زندگی و آثار مولانا جلال‌الدین رومی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۵، صص ۲۳۱ به بعد.

۳۰. این شرح به نام شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی به قلم شادروان خام دکتر عصمت ستارزاده به زبان فارسی ترجمه و در تهران منتشر شده است.

۳۱. این شرح به صورت چاپ جدید منتشر شده است:

ولی محمد اکبرآبادی، ن. هایل هروی، شرح مثنوی مولوی، دوره هفت جلدی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۲.

۳۲. برای اطلاع از فهرست کامل منابعی که نیکلسون برای تألیف شرح خو بر مثنوی از آنها سود جسته است ر.ک: شرح مثنوی معنوی، پیشین، صص یازده تا شصت.

۳۳. بدیع‌الزمان فروزانفر، شرح مثنوی شریف، مجلد اول، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۱، ص سیزده.

مولوی شناسی نیست اما با آنکه مکرر است، اجازه بفرمایید تاکید کنم که او نخستین دانشمندی است که با ترجمه و شرح ۴۸ غزل از دیوان شمس نخستین گام را در جهت معرفی طیران‌های عارفانه مولانا به عالم غرب برداشت؛ نخستین ادب‌شناس محقق است در دنیا که مثنوی معنوی ما را به صورت انتقادی بر روش صحیح علمی و تطبیق با چندین نسخه خطی قرن هفتم و هشتم هجری تصحیح و منتشر کرد؛ نخستین مترجم دانشمندی است که همه شش دفتر مثنوی را با رعایت امانت و دقتی کم‌نظیر، به انگلیسی ترجمه کرد، نخستین مولوی‌شناس غربی است که بر مثنوی شرحی کامل و محققانه نوشت؛ و سرانجام آنکه او نخستین عرفان‌دان رمزآشنایی است که بخش‌هایی از فیه مفیه را - حتی پیش از تصحیح آن به دست شادروان فروزانفر - به دنیا معرفی کرد و پیش از آنکه شاگردش، آرتور آربری (Arthur J. Arberry)، تمام آن را به توصیه استاد خود به زبان انگلیسی درآورد، بخش‌هایی از آن را با ترجمه انگلیسی خود منتشر ساخت. یادش گرامی باد.

بی نویسه‌ها:

۱. درباره مقبره او در خوی، ر.ک: محمدامین ریاحی، منار شمس تبریزی در خوی، مجله یفا سال یازدهم شماره اول سال ۱۳۳۷، و درباره غیبت شمس و سخنان دیگر مربوط به مدفن او.

بن: محمدعلی موجد، شمس تبریزی، ۱۳۷۵ و چاپ‌های مکرر، تهران، صفحه ۱۹۷ به بعد.

۲. از ایشان تاکنون دو کتاب شعر منتشر شده است: یکی زلال یفا (مشهد، ۱۳۷۲) و دیگری به نام قطعه‌ها (مشهد ۱۳۸۴)

۳. دکتر عبدالصین جلالیان، نی‌نواز اول، احوال شمس تبریزی و سخنان او به شعر، تهران ۱۳۷۱، ص ۵۰.

۴. ر.ک: نیکلسن، یادداشت‌هایی در باب فصوص الحکم ابن‌عربی، با مقدمه و ترجمه اوانس اوانسپان، تهران، ۱۳۶۳. نام اصلی این مقاله به شرح زیر است:

R.A.Nicholson, Some Notes on the Fususul Hikam, in "Studies in Islamic Mysticism" C.U.P., First Published in 1921, pp. 149 - 161

۵. کشف‌المحجوب هجویری تاکنون چندین بار به طریق اقصی منتشر شده است و آخرین آنها با مقدمه آقای قاسم انصاری در سال ۱۳۷۱ در تهران انتشار یافت.

۶. نیکلسون کتاب کشف‌المحجوب را براساس نسخه لاهور، چاپ سال ۱۹۰۲، به انگلیسی ترجمه کرد. بن: کشف‌المحجوب هجویری، تصحیح: د. ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران، ۱۳۷۱، مقدمه، ص ۱۲.

۷. ر.ک:

R.M.Nicholson, The table - Talk of Jalalu'ddin, Rumi. In Journal of the Asiatic Society, Century Supplement, October, 1924

۸. ر.ک: شرح مثنوی معنوی مولوی اثر ریوندا الین نیکلسون، ترجمه حسن لاهوتی، چاپ سوم، ۱۳۸۴، تهران، ص ۶.

۹. فقط خورشید، برگزیده اشعار دیوان شمس تبریز، ترجمه ر.ا. نیکلسون، به اهتمام مجید روشنگر، تهران، مروارید، ۱۳۵۸، ۲۵۱ صفحه.

۱۰. ریوندا الین نیکلسون، جان جان، منتخبانی از دیوان شمس همراه با ترجمه انگلیسی و توضیحات، به ترجمه فارسی حسن لاهوتی، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۱، ۲۳۲ صفحه.

۱۱. درباره او بن: عبدالباقی گولپینارلی، مولویه بند از مولانا، ترجمه دکتر توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶، صص ۱۲۷ - ۱۴۵، ۱۶۱، ۱۴۵ و ۱۵۲.

۱۲. جان جان، پیشین، صص ۲۲ - ۲۱. برای شرح این نسخه‌ها، بن: همانجا، ص ۵۷.

۱۳. همانجا، ص ۴۳.

۱۴. قرآن، سوره بقره آیه ۱۵۶ و غیر آن.

۱۵. کلمات لاشرفیه و لافرفیه در قرآن، سوره نور ۲۴، آیه ۲۵.

با این حال نمی‌توان انکار کرد که وی دست کم هفت شرح معتبر فارسی، ترکی و عربی را دیده، نظرات مشترک یا مختلف را در باب هر موضوع سبک و سنگین کرده، و با رعایت اصول و موازین قرن تحقیق علمی به رشته تحریر کشیده است. اصالت شرح نیکلسون بر مثنوی ناشی از همین دقت و امعان نظر در کشف حقایق مثنوی معنوی مشتمل بر خصوصاتی است که می‌توان اهم آنها را به صورت زیر فهرست کرد:

۱- رعایت کمال ایجاز و پرهیز از اطباب در سخن

۲- رعایت امانت در نقل اقوال و آراء و پرهیز از هرگونه تعصب

۳- ابتکار بر روش صحیح تحقیق علمی

۴- ابتکار بر منابع موق و دست اول فارسی و عربی

۵- لراجم به منبع و مآخذ موق غربی و نقل نظایر و مشترکات از آنها

۶- مراجعه به شرح دیگر مثنوی (فارسی، عربی و ترکی)

۷- ابتکار بر آثار مولانا جلال‌الدین خصوصاً مثنوی برای توضیح مشکلات

۸ - بیان وقایع تاریخی، مآخذ قصص، امثال و حکم، ضرب‌المثل‌ها، اقوال و اعلام مثنوی.

۹ - بیان شواهد قرآنی، آیات، احادیث، اخبار و روایات

۱۰- توضیح نکات ضروری لغوی و دستوری

۱۱ - توضیح تعبیرات، تالیلات و استعارات دشوار

۱۲- شرح دقایق عرفانی، فلسفی و فقهی

۱۳- اشتمال بر تجدیدنظرهای نیکلسون در ترجمه انگلیسی برخی ابیات مثنوی

۱۴- اشتمال بر تجدیدنظر در تصحیح چندین بیت مثنوی

۱۵- نقل نسخه بدل‌هایی که به هر علت در مثنوی تصحیح وی و یا در ضامنه آن نیامده است.

۱۶- تصحیح برخی نظرات شارحان دیگر مثنوی

نیکلسون علاوه بر این شروع به حدود ۱۸۰ منبع مختلف شرقی و غربی مراجعه کرده که گروهی از آنها در آن زمان به صورت نسخ خطی وجود داشته است. ۲۲ تحقیقات گسترده و کوشش‌های محققانه وی سبب شد که شرح وی بر مثنوی به صورت یکی از منابع موق مراکز مولوی‌شناسی دنیا درآید و محل مراجعه مولوی پژوهان شرق و غرب قرار گیرد. گفتنی آنکه شادروان فروزانفر نیز برای نوشتن شرح مثنوی شریف، از جمله دیگر شروع، از شرح نیکلسون استفاده کرده، در معرفی آن نوشته‌اند:

شرح استاد فقید، ریتولد الین نیکلسون بر مثنوی به زبان انگلیسی، طبع کیدن، ۱۹۲۲، ... بی‌گمان دقیق‌ترین شرح مثنوی است که بر اصول صحیح انتقادی و با ذکر مآخذ و اسناد تدوین شده و برای کشف اسرار و حل رموز مثنوی مرجعی قابل اعتماد است. ۳۲

آنچه گذشت به طور خلاصه می‌توان گفت که نیکلسون فقید با معرفی مکتب عرفانی مولانا جلال‌الدین، در واقع، سنگبنای مستحکم بنیاد مولوی پژوهی را، که به وسعت همه مراکز ایران پژوهی و اسلام‌شناسی دانشگاهی و غیردانشگاهی گیتی است، برپایه کوشش‌های عالمانه خود در مغرب زمین استوار ساخت. او نیک درک کرده بود که نخستین گام برای آشنایی با معارف الهی مولانا تهیه متنی منقح و مصحح از مثنوی و نگارش شرحی بر آن است موافق نظام علمی و دانشگاهی پژوهش که در اصطلاح به آن سیستماتیک و متدولوژیک می‌گویند. عشق او به عالم علم و دانش، به مدد روحی معرفت‌جو و دلی شیفته خدمت به عالم ادب و فرهنگ انسانی، برکنار از هرگونه شائبه مادی و مقام‌طلبی دنیایی، او را موق به خدماتی فرهنگی کرد که نامش را به عظمت جاودانه ساخت.

خدمات او به فرهنگ ایران زمین منحصر به دایره